

سازمان نظامی صفویه از آغاز تا پایان دوره

شاه عباس کبیر

علی غلامی فیروزجائی^۱

سید حیدری^۲

چکیده:

صفویان از همان اوایل تأسیس، سعی کردند با ایجاد ارتشی برخاسته از عزم و اراده ی ملی، بتوانند در مقابل هجوم دولت های همجوار و مخالفان جاه طلب داخلی بایستند و حکومت نوبنیاد صفوی را در محیط و فضایی نسبتاً آرام و دور از تشنجات سیاسی بر پا دارند. دوران حکومت شاه عباس اول را می توان اوج این تغییر و تحولات دانست. چنانکه شاه جوان در همان ابتدای کار با عزمی راسخ و با خرد گرایی تام توانست با نگاهی به گذشته و چشمی به آینده، مهمترین تصمیم سیاسی را درطول حکومت چهل و دو ساله خویش بگیرد و آن ایجاد یک ارتش کاملاً مجهز با فناوری روز آن زمان بود که با استعانت از تجربیات اشخاص اروپایی مانند برادران شرلی به وقوع پیوست تا ایران از سایر دول پیشرفته از نظر ابزار و سیستم جنگی عقب نماند. در این مقاله برآنیم که نشان دهیم که سازمان نظامی صفویه در آغاز در شرایطی بوده و اینکه چگونه شاه عباس موفق به ایجاد یک ارتش منظم و پیشرفته شد. چنانکه این ارتش توانست تا مدتها بعد از مرگ شاه عباس کبیر همچنان رکن اصلی و اساسی کشور را ایفا نماید، اما به مرور با روی کار آمدن شاهان بی کفایت و ظهور دوباره هرج و مرج های داخلی رو به افول نهاده و دیگر نتوانست آن کار آیی لازم را در مواقع بحرانی داشته باشد و این روند تا ظهور نادرشاه افشار ادامه پیدا کرد.

واژگان کلیدی: شاه عباس اول، سازمان نظامی، قزلباشان، عثمانیان، برادران شرلی.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین و مدرس موسسه آموزش عالی غیاث الدین جمشید کاشانی آبیک.

۲. کارشناسی ارشد ایران اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین.

شاهان صفوی، به عنوان حامیان مذهب شیعه کوشیدند که با برقراری یک سیستم اداری و نظامی، حکومتشان را در برابر دولت عثمانی که طرح حاکمیت بر تمام مناطق همجوار و گسترش امپراتوری خویش را در سر داشتند، به عنوان قدرتی در مقابل آنان قرار دهند.

ایجاد ارتش یکی از اساسی ترین نیازهای مبرم بوده است. صفویان که از حکومت هایی نظیر آق قویونلوها و قراقویونلوها سربرآورده بودند، با ایجاد یک دولت شیعی خود را مطرح کردند، با توجه به اینکه حکومت مستقل با عقاید کاملاً مغایر با سایر حکومت های همسایه از جمله عثمانی داشتند لذا ایجاد یک ارتش کارآمد برایشان، یک امر حیاتی به شمار می رفت.

در آغاز حکومت صفوی (شاه اسماعیل، شاه طهماسب دوم، شاه اسماعیل دوم و محمدشاه) به لحاظ تعصبات مذهبی، اطمینان به ایمان الهی و پیروزی در جنگها و ادغام (ترک و تاجیک) و دخالت بیش از حد نیروی قزلباش در تعاملات داخلی و خارجی کشور سبب گردید که کمتر به امورات نظامی پردازند و بیشتر وقت خود را صرف نظم و سازمان دهی داخلی کشور کنند.

دوران شاه عباس را می توان مهمترین دوران تحولات صفویان دانست. ایجاد یک ارتش کاملاً مجهز و کارآمد، فروپاشی نظام فئودالی سران قزلباش، سازماندهی امورات اداری کشور از لحاظ اقتصادی، عمران و آبادانی، تجاری، شکوفایی فرهنگ و هنر ایران و بیرون راندن دولت های عثمانی و ازبکان از خاک ایران و مبادله سفرا و ... را می توان از جمله دلایل اقتدار و عظمت پادشاهی شاه عباس دانست. در این نوشتار سعی شده است به پرسشهای زیر پاسخ داده شود:

۱- علل اصلی تشکیل ارتش و تاثیر منطقه ای آن توسط شاه عباس اول چه بود؟

۲- دلایل همکاری اروپاییان با شاه عباس در ایجاد ارتش مجهز چه بود؟

۳- نقش قزلباشان در ایجاد ارتش تا چه حدی بود؟

سازمان نظامی صفویه قبل از روی کار آمدن شاه عباس اول

(الف)- شاه اسماعیل اول (۹۰۷- ۹۳۰ ه.ق)

زمانیکه شاه اسماعیل زمام امور مملکت را در دست گرفت اوضاع داخلی و خارجی ایران لزوم ارتش مجهز را ایجاب کرد، این امر در تمام دوران سلطنت خاندان صفویه و جنگهایی که در داخل کشور برای سرکوبی یاغیان و تهاجم دو نیروی شرق و غرب یعنی ازبکان و عثمانیها، بیش از پیش خاطر شاهنشاهان صفوی را بخود متوجه ساخت، که بخش اعظم سیاست داخلی و خارجی را بخود مشغول داشت.

قبل از روی کار آمدن شاه عباس اول، صفویان سازمان نظامی و ارتش کارآمدی را که میبایست در درون حکومت اداری خود داشته باشند، نداشته و قابلیت و مانور نظامی در مقابل سایر دول بیگانه به کار نمی گرفتند. شاهان صفوی دارای اعتقادات و باورهای مذهبی بوده و بر اساس این تفکرات پایه های حکومتی خویش را مستحکم می کردند. شاه اسماعیل به کار بردن تفنگ و اسلحه را در عملیات های جنگی دور از انسانیت می دانست. هر چند که در زمینه امور نظامی، هسته اولیه ارتش صفویه از قبایل هفتگانه

قزلباش تشکیل می شد.(مورگان، ۱۳۷۳: ۶۳) مریدان و صوفیان قزلباش اعتقاد غریبی در حق مراد و مرشد خود داشتند و «بعضی از جهال روم» برای شاه اسماعیل و پدران

او مقام الوهیت قائل بودند.(ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۳۷، ۱)

قزلباشان همیشه سواره بجنگ می رفتند، زیرا پادشاهان صفوی اصولاً به پیاده نظام توجه و علاقه نداشتند و بخشی از سپاه نیز شامل سربازان والیان و فرمانداران بود(رضایی، ۱۳۷۸: ۱۸۴/ ۱۲)، تا زمان شاه عباس اسلحه ایشان بیشتر تیر و کمان و شمشیر و نیزه و خنجر و تبر زین و سپر بود، و استفاده از تفنگ را، که در سپاه عثمانی

بکار میرفت، خلاف مردانگی و شجاعت می‌شمردند. (فلسفی، ۱۳۷۱: ۲۲۹؛ او/ 11/ 504: 1985, yarshater) و گاهی نیز در جنگ‌ها از منجنیق استفاده می‌کردند چنانکه در منابع آمده است «شاه اسماعیل دستور داد که عده‌ای از نجارهای بلاد مازندران را برای کمک در جنگ‌ها آورند تا اینکه کار ساختن منجنیق‌هایی که بایستی روی برج‌های متحرک نصب گردد بهتر به انجام برسد». (داون، ۱۳۷۵: ۱/۴۸۸) برخلاف عثمانیان که اولین دولت مسلمانی بودند که سلاح آتشین را به کار گرفته و از آن به مقیاس وسیع در جنگ‌ها استفاده می‌کردند. (سیوری، ۱۳۸۴: ۴۲)

عدم استفاده شاهان صفوی از سلاح‌های آتشین در عملیات‌های جنگی خویش به طور جد در مواقع بحرانی همچون نبرد با عثمانیها، به طور قطع و یقین اساس حکومت صفوی را زیر سؤال می‌برد.

اشتن متز و جون باراک می‌نویسند: «... در موقع شب، توپچی‌های عثمانی توانسته بودند که توپ‌های خود را نزدیک ایرانیان بیاورند و جنگ با شلیک توپ‌ها شروع شد و (قورخان) یعنی فرمانده توپخانه دستور داد که تمام توپ‌ها بطرف جبهه ایرانیان شلیک کنند...، شلیک سیصد توپ، حتی امروز هم یک واقعه جنگی بزرگی است تا چه رسد به آن روز علیه ایرانیان که توپ را می‌شناختند ولی چون یک سلاح جنگی از آن استفاده نمی‌کردند.» (متز، ۱۳۶۳: ۲۵۲)

نصرالله فلسفی ارقام نیروهای عثمانی را در جنگ چالدران (۹۲۰ ه. ق) ۱۲۰۰۰۰ با (۸۰۰۰۰ سواره) و ۲۰۰۰۰ پیاده ذکر کرده است. (فلسفی، ۱۳۷۱: ۴/۹۲) و در مورد استفاده عثمانیان از تفنگ به عنوان عامل پیروزی آنان در جنگ (شاه اسماعیل اول صفوی) می‌نویسد: «... بدین ترتیب عثمانیها موفق شدند با سودجویی از تجربیات خود تفنگچیان را در پشت سد گاریهای توپ (ارابه) جای داده آنها را با زنجیر به هم ببندند و زنبورکها را در ابعاد گوناگون بر روی ارابه‌ها قرار دهند. این سد برای سپاه حضوری

که عمدتاً یا کلاً مرکب از سواران بودند، مانعی نفوذ ناپذیر بود و در شکست آنها نقش عمده ای داشت.» (فلسفی، ۱۳۷۱: ۴/۱۰۰)

استفاده از سلاح های آتشین در دوره حکومت شاه اسماعیل اول وجود داشته اما از حیث تجهیزات و اسلحه و تشکیلات منظم نسبت به رقیب خود (امپراطوری عثمانی) عقب مانده و نمیتوانست با آنان دم از رقابت بزنند. چنانکه سلاح و تجهیزات ارتش شاه اسماعیل اول عبارت بود از، شمشیر و خنجر، تبرزین، گرز، تیر و کمان و سپر و زره و کلاه خود، گاه گاهی چشم زخمهایی از سوی ارتش عثمانی بر سپاه ایران وارد می شد مانند جنگ چالدران. (بیانی، ۱۳۵۳: ۵۵)

حال اینکه آنان با کاربرد این سلاح ها آشنا بودند؛ چنانکه اولین کاربرد ثبت شده توپ توسط صفویه در سال ۸۹۳ ه.ق / ۱۴۸۸ م است که شیخ حیدر از سلاح سنگین در محاصره قلعه گلستان استفاده کرد و این بیست و شش سال قبل از نبرد چالدران است. (سیوری، ۱۳۸۴: ۴۳)

در دوره سلطنت شاه اسماعیل اول هیچ یک از شاخه های حکومت، مذهب، سیاست و ارتش بخش های کاملاً مجزا نبوده اند و همچنان خصومت هایی که بین عناصر تاجیک و ترکمن ها یا قزلباش ها^۱ برای تصدی امور بالای اداری وجود داشت، عواملی شد که شاه کمتر برای نظم دهی به امور و تجهیز ارتش بپردازد. چنانکه اواخر حکومت شاه اسماعیل اول را می توان اوج آشفتگی ها و زد و خوردهای سیاسی و جناحی بر سر مسئله جانشینی دانست.

۱. طبقه جدیدی که از قزلباشان و وابستگان آنان در مملکت پدید آمده بود تعامل سیاسی و اقتصادی و ... را بهم زد و مملکت ایران به مملکت قزلباش معروف گردید و این قزلباشان که بیشتر ترکان و یاوران شاه اسماعیل بودند، در اکناف ایران بر امور مسلط شدند و مقامات و پست ها و املاک و اموال به آنان منتقل شد. (محمدابراهیم باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، ص ۲۷)

نقائص این تشکیلات هنگام مقایسه با سازمان جدید قشون عثمانی در جنگ چالدران (۱۵۱۴م) به خوبی آشکار شد. گذشته از آن بزودی طوایف شاهسون که هسته مرکزی قشون را تشکیل می دادند، خوی درباری خویش را بروز دادند و هر طایفه بطرفداری از منتخبان خود برای احراز مقامات عالی بر خاست و در قبال منتخبان رقیب سر سختی نشان داده و غالب کار بضرب و جرح و حتی در حضور شاه میکشید.(روملو، ۱۳۴۷: ۲۳۵)

ب)- شاه طهماسب اول (۹۳۰- ۹۸۴.ق)

در دوره شاه طهماسب نفوذ قزلباشان که به طور محسوسی در دستگاه اداری و نظامی صفویه حضوری فعال و تأثیر گذار بر جریانات داخلی و خارجی حکومت داشتند. شاه طهماسب به نوعی از دل بحران (داخلی) و قتل و کشتار های خانوادگی و طایفه ای رهایی پیدا کرده و به وظیفه مملکت داری آشنا شده بود به سازمان اداری و لشکری خود توجه ویژه ای مبذول داشت. او حتی در زمانی که شانزده یا هفده سال بیشتر نداشت نشان داد که اجازه نمی دهد قزلباشها برای همیشه حقوق سلطنتی او را غصب کنند.

در این دوره و حتی دوران پس از شاه طهماسب (شاه اسماعیل دوم و محمد خدابنده) قزلباشان دیگر شاه را به عنوان مرشد حرمت نمی نهادند؛ قدرت آنان را تنها فرمانروایی توانمند و کارآمد(همچون شاه عباس کبیر) می توانست مهار کند.وقتی شاه محتاج حمایتشان می شد، مجبور بود وفایشان را با عبارت شاهسون (شیدایان شاه) بخواند؛ و همین که شاه ناچار از توسل به حمایتشان بود، گواه روشن دیگری است به تغییر روابط میان شاه و قزلباشان.(سیوری، ۱۳۸۰: ۶۷)

شاه طهماسب به دلیل اهمیتی که به مرز های خاور ایران در برابر خطر هجوم احتمالی ازبکان می داد حکومت هرات را به ولیعهد یا فرزند ارشد خود، احمد میرزا، سپرد.

همچنین با انتخاب زبده ترین جوانان کشور هنگ پاسدارن دائمی شاهی را مرکب از پنج هزار نفر که دسته قورچیان نام گرفت به صورت هسته اساسی ارتش کوچکی در آورد. در این هنگام ارتش شاه طهماسب مرکب از شصت هزار سوار می شد. (طاهری، ۱۳۴۳: ۲۱۴) با این حال، در این زمان بر اثر ارتباط بیشتر با اروپائیان، کاربرد سلاح آتشین در ایران رواج بیشتری یافته بود.

در این زمینه می نویسند ایرانی ها قبلاً به کار بردن توپ را از پرتغالی ها آموختند و در زمان شاه تهماسب عده ای از نظامیان پرتغالی در قشون ایران بودند که با ترک ها جنگ کردند و در این جنگ بود که ایرانی ها تفنگ را به کار بردند. (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸: ۱۵ و ۱۴) و در این جنگ قشون سلطان سلیمان عثمانی مرکب از دویست هزار نفر و قشون طهماسب زیادتر از یکصد هزار سپاهی داشت و ده هزار سرباز با بیست عراده توپ نیز از پرتغالیان گرفته بود. (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۵۲)

کاربرد توپ و تفنگ در ارتش ایران در منابع اشاره شده چنانکه در ضمن وقایع سال ۱۵۵۲/۹۵۹م و محاصره قلعه ارجیش می نویسند: «... غازیان با انداختن توپ و تفنگ شروع نمودند و مردم قلعه را از بالای برج بنیاد انداختن تیر و تفنگ، از این جانب توپ چون دعای مستجاب میل به عالم بالا نمود.» (روملو، ۱۳۴۷: ۶۳۸) و شاه طهماسب نیز باتفاق قزلباشان تیر و تفنگ و نیزه و شمشیر را حواله طایفه بختی می کردند. (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱/۱۴۷)

شاهزاده عثمانی به همراه خود سی قبضه توپ به ایران آورده بود و سپاهیان ایران دارای نوعی تفنگ سر پر بوده اند که همه می توانسته اند آن را به کار ببرند. ظاهراً اسلحه ایرانی مناسب تر و مرغوب تر از اسلحه ملل دیگر بوده است. (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۵۲) و شاه طهماسب ۶۰۰۰۰ سوار و قورچی داشت که آنان را قزلباش می نامیدند. آنها علاوه بر کمان و شمشیر، دارای اسلحه گرم نیز بودند. (والسر، ۱۳۶۴: ۳۳)

ایرانیان تا قبل از شکل‌گیری یک ارتش منظم و نوین توسط شاه عباس با کاربرد سلاح و تفنگ آشنا بوده‌اند. در دوره‌های پیشین (سلطنت شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب...) به دلیل نفوذ بیش از حد و تضاد و اختلاف که بین تاجیک و قزلباش بود امکان ایجاد یک ارتش منسجم وجود نداشت.

از دست رفتن اعتبار شاه نزد قزلباشان، طبیعتاً به کشاکش‌هایی دامن زد که بیش از این بر اثر عجز ریشه‌های عناصر ترک و ایرانی تشکیلات اداری بر دستیابی به (مصالحه ای موقتی) در دولت صفوی وجود داشت. در مجموع، خصیصه عهد صفویان متقدم، تا پیش از جلوس عباس اول، فقدان تمایز میان مراتب متعدد درون دولت، و نبود تعریف روشنی از نقش مناصب اصلی دولتی، یعنی وکیل و امیرالامرا، قورچی باشی و وزیر و صدر بود. نهاد‌های مذهبی و نهاد‌های سیاسی بخش‌های یکسره مجزا نبودند، سهل است، نه مرزی رسمی میان آنها بود و نه ترتیب دقیقی از هر یک موجود بود. (سیوری، ۱۳۸۰: ۶۹)

این امرای قزلباش در دهه آخر حکومت اسماعیل اول؛ و در زمان جانشینانش، طهماسب اول و اسماعیل دوم و سلطان محمد شاه، در مناسباتشان با شاه بسان اربابان زمینداری که به ناچار با فرمانروایی خود کامه بیعت کرده‌اند، رفتار می‌کردند. (سیوری، ۱۳۸۰: ۷۶)

ج- دوره سلطنت شاه اسماعیل دوم (۹۸۲-۹۸۵ ه.ق) و سلطان محمد شاه (۹۸۵-۹۹۶ ه.ق)

علی‌رغم وجود فضای کاملاً آشفته داخلی و دسته‌بندیهای سیاسی بین عناصر ترک و تاجیک، شاه اسماعیل دوم توانست برای مدتی کوتاه بر تخت بنشیند ولی هیچگونه تسلطی بر امور حکومتی نداشت و به عنوان بازیچه ای در دست جناح‌های رقیب (ترکها و تاجیکان) بود.

در این دوره هیچگونه عملی، مبنی بر ایجاد تعادل و حتی تعامل بین دو نیروی رقیب و اصلاح امور داخلی و خارجی کشور از سوی شاه اسماعیل دوم صورت نگرفت. و با این شعار که "خیمه های شاهی را با ریسمان های قدیمی نمی توان بر پا داشت" (سیوری، ۱۳۸۴: ۶۷)، بیشتر به فکر حفظ قدرت خود به هر قیمتی پرداخت.

نیروی های رقیب که هر روز با توطئه ای اشخاص و سران رده بالای حکومت را به دلایلی از میان بر می داشتند؛ سرانجام شاه نگون بخت را هم پس از اندکی سلطنت در ۱۳ رمضان سال ۹۸۵ توسط پریخان خانم (خواهر اسماعیل) به قتل رساندند.

در زمان شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خدابنده قدرت ارتش و حکومت بدست قزلباش افتاد (تنوخی، ۱۳۸۲: ۸/۵۹۲۲) بطوریکه شاه و دربار آلت دست آنان قرار گرفت و بجای تقویت قوای نظامی برای مقابله و دفاع از رقبای خطرناک همسایه، سران قزلباش بجان یکدیگر افتادند و در همین زمان سپاهیان عظیم عثمانی پیشروی و تجاوز را بخاک ایران آغاز کردند. (بیانی، ۱۳۵۳: ۶۳) ازبکان نیز از اوضاع داخلی و آشفته ایران آگاهی یافته و به پیش روی خود به داخل مناطق ایران از جمله خراسان اقدام کردند و در این دوره (محمد خدابنده) با همه رشادتهایی که سپاهیان ایران برای بیرون راندن دشمنان انجام دادند نتیجه ای حاصل نشد.

چنانکه محمد خدابنده در سال ۱۵۸۶م، از شاهزاده دوک بزرگ توسکانا تقاضای توپخانه کرده بود اما به طور کلی ریخته گری گلوله توپ در این دوره چندان گسترش نیافته بود. (والسر، ۱۳۶۴: ۳۴) و این را هم باید به خاطر سست عنصری و درویش مسلکی محمد خدابنده دانست.

شکل گیری ارتش نوین توسط شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ه.ق)

الف)- سلطنت شاه عباس اول:

شاه عباس در اوان کودکی خویش در محیطی نشو و نما یافت که عاری از عواطف انسانی بود. دوران نقش پذیری وی در میان گردنکشان شاملو و شورشیان استاجلو سپری گردید و می بایستی خود را در آینده مقابل تمام مشکلات داخلی و خارجی آماده کرده و در برابر آنان قرار گیرد.

لذا ظهور شاه عباس واکنش منطقی هرج و مرج بوده است که بر اثر تساهل و بی کفایتی پدرش، محمد خدابنده در همه شئون اجتماعی و سیاسی و ...، ایران حکم فرما گردید. هنگام نشستن شاه عباس بر تخت پادشاهی (۹۹۶ ه.ق) گروه بی شماری از بزرگان قزلباش نزدیک بود که تمام امورات حکومتی را در دست بگیرند.

از لحاظ مسائل خارجی نیز، روی کار آمدن شاه عباس مصادف بود با تصرف مناطق وسیعی از ایران، از جمله بخش بزرگی از ایران باختری و از آن جمله شیروان، شکی، گرجستان از سوی دولت عثمانی. قسمتی از خاور ایران، یعنی خراسان در دست ازبکان قرار گرفته بود و در کرانه خلیج فارس و جزیره هرمز پرتغالیها به شکل یک حکومت مستقل عمل می کردند.

بنابراین، اوضاعی که شاه عباس اول با آن روبرو شد بسیار وخیم بود. مهمترین مسائلی که شاه عباس می بایست در امور داخلی و خارجی سرلوحه برنامه های خویش قرار داده و به طور جد به آنان بپردازد. عبارت بود از ۱- باز گرداندن قدرت پادشاهی صفوی ۲- سرکوب قیامها و شورشهای داخلی که از سوی سران قزلباش انجام می گرفت ۳- آرام ساختن اوضاع شرق کشور و سرکوب شورش های ازبکان ۴- نبرد و باز پس گیری سرزمینهای از دست رفته غرب.

در زمان شاه عباس در ایران سی و دو طایفه یا اویماق مختلف قزلباش زندگی می کردند. شانزده اویماق را، ظاهراً بسبب آنکه در جنگ ها و سفرها و در دیوان خانه شاهی و مجالس مشورت و امثال آن در جانب شاه قرار می گرفتند، (اویماق راست) و شانزده طایفه دیگر را که در سمت چپ شاه جای داشتند، (اویماق چپ) میخواندند. (فلسفی، ۱۳۷۱: ۲/۲۲۵) طوائف قزلباش در سراسر کشور پراکنده و دارای تیول و اراضی و املاک پهناور بودند.

شاه عباس مهمترین اولویت را اصلاح امور داخلی کشور قرار داد. اوکه می دید قبایل و سران قزلباش به نحوی کاملاً آزاد و خود سر در جریانات و حوادث داخلی حکومت دخالت می کنند؛ تصمیم گرفت که قبل از هر کاری با بستن یک توافق نامه با دولت عثمانی با خیالی مطمئن به امور داخلی کشور بپردازد. بنابراین مهمترین تصمیم سیاسی را در طول حکومت چهل و دو ساله خویش انجام داد و با بستن پیمان صلح (قرارداد ۹۹۹ استانبول) (نوایی، ۱۳۶۶: ۱/۱۴۳) با عثمانیها که نزدیک بود تمام سرزمین ها و مناطق حساس و اصلی مملکت را در اختیار خود قرار دهند، تا حدودی از سوی آنان آسوده خاطر گردید.^۱ قبول چنین شرایط تحقیر آمیزی نشاندهنده ضعف موقعیت شاه عباس هنگام رسیدن به سلطنت بود. (سیوری، ۱۳۸۴، ۷۵) اما این قرارداد و مناطقی را که شاه عباس به موجب آن به دولت عثمانی واگذار کرد، برای غرور شاه عباس، ناگوارترین موارد به حساب نمی آمدند، بلکه آنچه او را زجر می داد، ماندن اجباری شاهزاده حیدر میرزا در دربار عثمانی بود که به شیوه عثمانیها تربیت می شد. (لویی بلان، ۱۳۷۵، ۸۴)

۱. شاه عباس دو راه بیشتر نداشت: یا پذیرفتن وضع موجود، بر خلاف میل قلبی و یا آغاز جنگ. اما او حتی لحظه ای به جنگ نیندیشید و ناگزیر پیمان را پذیرفت.
۲. به موجب این پیمان، شهر تبریز با قسمت غربی آذربایجان و ولایات ارمنستان و شکی و شروان و گرجستان و قراباغ و قسمتی از لرستان با قلعه نهوند ضمیمه خاک عثمانی شد.

شاه عباس پس از آسوده شدن از جانب عثمانیها سریعاً به امور داخلی کشور پرداخت و در این راستا بود که، تجدید و شکل‌گیری سازمان سپاه و ارتش از سوی شاه عباس مطرح گردید. یکی از دلایلی که در سازماندهی ارتش از سوی شاه عباس موثر و تأثیر گذار بود همان قطع دست قدرت قزلباشان از امور داخلی کشور بود. چنانکه شاه فقط از آنان برای دفع حملات ازبکان و سرکوب شورشیان داخلی استفاده و سود می‌برد؛ نه چیز دیگر.

بنابراین شاه عباس پس از سلطنت پدر، به انتظام امور سلطنت و مملکت پرداخت، بعضی ضوابط و قواعد شهرسازی را تجدید نمود و اکثر امرای قزلباش را که طریق خود سری پیش گرفته بودند و از غایت بی‌باکی و بی‌آزرمی در سرای شاهی ریخته، والده ماجده اش را در حضور پدر بزرگوارش در زیر چادر و برقع و معجر کشته بودند، به تدریج به حکمت عملی از پای در آورد. (قزوینی، ۱۳۶۷: ۳۸)

اما شاه عباس به رغم تمایلش به تنبیه قزلباش‌ها به دلیل عدم وفاداری به دولت، این واقعیت را می‌دانست که آنها ستون فقرات نیروهای جنگی را تشکیل می‌دهند و لذا تصفیۀ شدید آنان با هدف او برای افزایش قدرت سپاه منافات داشت. بنابراین به فکر ایجاد یک نیروی مؤتلفه به عنوان انگیزه‌ای برای حمایت و وفاداری به شخص وی، و رای منافع فرقه‌ای را سرلوحۀ برنامه‌های نظامی خویش قرار داد و آن ایجاد یک "نیروی سومی" از میان چرکس‌ها، گرجیان و ارامنه که غلامان شاه خوانده می‌شدند دست زد.

در منابع آمده است که شاه عباس برای ایمن شدن از سوی قزلباش و دخالت‌های آنان، از نیروی سومی متشکل از عناصر گرجی و غیر گرجی، ارتشی ۴۰۰۰۰ نفری به نام "شاهسون" بوجود آورد؛ که البته اینان «عصبیت قزلباش‌ها» را نداشتند. شاه عباس بین قزلباش ترک، دیوانسالاری ایرانی و نیروی سوم، تعادلی ایجاد کرد. نیروی شاهسون در

مقابل قزلباش، یک «اشرافیت نظامی جدید» محسوب شد. (تاجبخش، ۱۳۷۲، ۲۰۶؛ سایکس، ۱۳۶۶: ۲/۲۵۱؛ نجفی، ۱۳۸۴، ۵۵)

لذا بخش جدید قوللر یا غلامان که توسط شاه ایجاد شده بود، بیشتر از افراد گرجی و چرکس و ارمنی بود که تنها قسمتی از آن به خدمت ارتش گرفته می شد، بقیه که حدود ۳۰۰۰۰ نفر می شدند در مشاغل مختلف دولتی انجام وظیفه می کردند. (والسر، ۱۳۶۴، ۳۵؛ قزوینی، ۱۳۶۷، ۳۸) و با کمک اینان سازمان دادن به نوعی اداره املاک پادشاهی مشابه با ادارات دولتی و ایجاد سپاهیان خاص سلطنتی، که همه به سلاح گرم مسلح بودند، میسر شد. (لوفت، ۱۳۸۰، ۱۰)

سرکوب شدید قزلباشان و مطیع کردن آنان از سوی شاه عباس این بود که از زمان سلطنت شاه اسماعیل اول، سران طوایف قزلباش، چون کشورگشایها و پیروزیهای آن پادشاه را نتیجه جان فشانی و دلیری و فداکاری خویش میدانستند در هر یک از ولایت ایران با القاب و عناوینی مانند، امیرالامرا، بیگلربیگی، خان، سلطان و بیگ نیز بر قدرت و نفوذ آنان در امور سلطنتی ایران افزوده شد و در زمان شاه طهماسب کار مداخلات ایشان در مسائل کشوری و لشکری بدانجا رسید که بر سر نیابت و مقامات بزرگ درباری و نظامی با هم بجنگ برخاستند، و حتی با مرشد کامل، یعنی شخص پادشاه، نیز از در مخالفت در آمدند، و با دشمن او، سلطان عثمانی همدست شدند.

>

شاه عباس کبیر مقدمات تشکیل سپاهی قوی، متحد و متمرکز، بعنوان جانشین قزلباشان که شاه با کمک آن بتواند هدف های خود را جامه عمل بپوشاند از هر حیث فراهم آورد. لذا یک ارتش منظم با هنگ های مختلف تشکیل داد که بعد از مرگ او نیز این سازمان نظامی همچنان برای مدتی توانست رکن اصلی ارتش صفوی را تشکیل دهد. شاه عباس با ایجاد هنگ های جدید غلامان، ارتشی به وجود آورد که همیشه در دسترس بود، و می توانست با کوچکترین اشاره وارد عمل شود و مهمتر از همه به هیچکس جز شخص شاه وفاداری نداشت. وجود این ارتش جدید دائمی عباس را قادر

کرد که به محض کوچکترین نشانه های تمرد از سوی قزلباش ها، با بیرحمی وارد عمل شود.

شاه عباس پس از سرکوبی سران قزلباش، برای اینکه خود را از قدرت نظامی طوائف قزلباش بی نیاز گرداند، دو دسته سپاه منظم ترتیب داد. یکی از غلامان گرجی و چرکسی، و ارمنی و سایر اتباع غیر مسلمان خود و دیگری از رعایای تاجیک یا ایرانی که تا آن زمان از خدمات لشکری محروم و ممنوع بودند. این دو سپاه که با اسلحه جدید، یعنی توپ و تفنگ مجهز بود، هم دولت صفوی را از خطر سرکشی و طغیان طوائف قزلباش حفظ می کرد و هم در برابر حملات دشمنان بیگانه به مراتب از قوای چریک قزلباش قوی تر و مؤثر تر بود. (فلسفی، ۱۳۷۱: ۳/۱۲۱) او حتی در ارتش خود یک سپاه دوازده هزار نفری تفنگچی و یک سپاه ده هزار نفری سوار از غلامان به وجود آورد. غلامان را به تقلید از ینی چری های ترک، بعدها از میان جوانان گرجی و ارمنی که در ایران پرورش می یافتند، بر می گزید. توپخانه و قسمت های توپچی نیز ایجاد گشت. تفنگچیان و توپچیان از میان ایرانیان و با شرایط مخصوص انتخاب می شدند. (پناهی سمنانی، بی تا: ۹۸)

بالاخره تعداد قراولان سلطنتی به ۳۰۰ تن افزایش یافت و این عده منحصراً از میان غلامان انتخاب می شدند که این نشانه آشکار از بی اعتمادی شاه نسبت به قزلباش ها بود. رویهم رفته شاه به این ترتیب یک ارتش دائمی تقریباً ۴۰۰۰۰ نفره تحت فرمان داشت.

شاه عباس دو واحد سپاهی به خرج خود بر پا کرد. یکی از این دو واحد متشکل از دوازده هزار سرباز پیاده نظام بود که تیپ تفنگداران نامیده می شد و شاه عباس این تیپ مسلح به سلاح گرم را برای مقابله با قوای ینی چری عثمانیها در وجود آورده بود. دومین واحد سپاهیان شاه عباس که آن را نیز به خرج خود ایجاد کرد عبارت از فوج

سواره نظام و عده آن متجاوز از ده هزار تن بود و این فوج پیویته منظم و مرتب و کار ساز بود.

ب) - سازمانهای ارتش جدید ایران (دوره شاه عباس اول):

در آغاز سلطنت شاه عباس لشکر ایران عبارات بود از ۶۰ هزار سوار قزلباش که بهیچوجه صورت منظمی را نداشت و فقط از رؤسای مستقیم خود تمکین می کردند و شاه عباس برای آنکه از نفوذ و اعتبار سرکردگان قزلباش بکاهد و قوای منظمی ایجاد کند که تحت امر مستقیم خود وی باشد عده آنها را به سی هزار نفر تقلیل داد و در عوض سپاه جدیدی مرکب از بیست هزار سوار و دوازده هزار پیاده ایجاد کرد که تمام حقوق و اسلحه و تجهیزات آنها از طرف دولت پرداخته میشد. (بیانی، ۱۳۵۳: ۷۰)

در نتیجه این اقدام نیروی ارتش ایران در ابتداء به دو قسمت منقسم شد: یکی، قوای سلطنتی که بخرج دربار سلطنتی نگاهداری میشد و تحت امر مستقیم شاه بود. ثانیاً، قوای محلی که حکام در ایالات بخرج خود تهیه و نگاهداری مینمودند.

مهمترین سازمانهای ارتش جدید ایران در دوره شاه عباس را می توان به شرح ذیل بیان نمود:

الف - پیاده نظام (تفنگچی لر):

قشون تفنگچیان در حدود سال ۱۰۲۹ ق تشکیل شدند (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۳۸۷) و جدیدترین نفرات پیاده ایران بودند که با اسم **تفنگچی لر** خوانده میشد که تقریباً بر روی اصول نظامی کشورهای مغرب تشکیل و تربیت شده بودند اکثر افراد آنان از بین کشاورزان و پیشه وران به خدمت ارتش در می آمدند و جیره و حقوق خود نیز را از دربار می گرفتند. در ابتدا این عده به صورت پیاده جنگ می کردند ولی بعد بواسطه وسعت زیاد کشور در راه پیمائیهای فوری آنان را اجباراً سواره حرکت می دادند و با این مناسبت در حال سواره هم جنگ می کردند. اسلحه آنان عبارت بود از ، تفنگ فتیله ای

که دارای دو شاخه بود و زیر لوله بوسیله بستن به ساق قنداق متصل می‌شد و در مواقع تیر اندازی بجای پایه بزمین تکیه داده می‌شد و سربازان بحال بزانو تیر اندازی با اتکاء می‌کردند. تیر های آنان بسیار دقیق و خطرناک بود و در حال سواره هم بطور قیقاج تیراندازی می‌کردند. پیاده ها عمدتاً رشید و پر طاقت و فداکار بودند تعداد افراد پیاده نظام از بیست هزار نفر تجاوز نکردند فرماندهان پیاده نظام بنام **تفنگچی لر آقاسی** خوانده می‌شدند. (دلاواله، ۱۳۳۸: ۶۵۹؛ برن، ۱۳۴۹: ۷۹)

شاردن نیز در این زمینه می‌گوید: «... یکی از این سپاه از دوازده هزار سرباز پیاده نظام تشکیل یافته بود، که آنرا فوج تفنگداران می‌نامیدند، زیرا به جای تیر و کمان که اسلحهٔ ایرانیان بود، شاه عباس به آنان تفنگ داد. این نخستین قشون پیاده نظامی بود که در ایران بوجود آورده بود، وانگهی در ایران مانند دیگر کشورهای شرق، پیش از آن جنگ تنها با اسب صورت می‌پذیرفت» و در ادامه می‌نویسد: «... این اولین سپاهی بود که اسلحهٔ آتشین بکار می‌برد ...» (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۰۶-۸/۲۰۷) و این سپاه از ایرانیانی که کشور متعلق به آنان و به آن علاقمند بودند تشکیل شد. (پارسادوست، ۱۳۸۸: ۴۶۹)

ب- قوللر: قوللران در خدمت سپاهگری همانند قورچیانند، اما در شمار افراد سوار کارند و سلاحشان به جای نیزه تفنگ است. (شاردن، ۱۳۴۵: ۳/۱۱۹۳) افراد این طبقه از غلامان گرجی، چرکسی و غیره تشکیل می‌شد که غالب آنها را ایران مطیع گرجستان و داغستان یا حکام محلی ولایات قفقاز هدیه و پیش کش برای پادشاهان می‌آوردند یا مستقیماً از طرف دربار خریداری می‌شدند این افراد از سن طفولیت در دستگاه سلطنتی با می‌آمدند و شاه عباس اول علاقه مفراطی به این افراد زبده داشت و آنان را « **ینی چریهای سوار** » خویش نام نهاده بود. (دهخدا، ۱۳۳۹: ۵۲۹)

غلامی شاه بر خلاف آنچه از این عنوان بر می‌آید در دورهٔ صفویه از جمله افتخارات شمرده میشد و مایه شهرت و بلند نامی بود مخصوصاً که شاه عباس به غلامان خود بی

نهایت علاقه داشت و علیرغم میل سران قزلباش ایشان را بمقامات بسیار بزرگ لشکری و کشوری منصوب کرد. اجازه داده بود که تاج بر سر گذارند و با سرادارن و اعیان قزلباش در شأن و مرتبت یکسان باشند. (فلسفی، ۱۳۷۱: ۱/۱۷۶) در هر صورت افراد این طبقه جزء سواره نظام بودند و سواره می جنگیدند. اسلحه آنان مختلف بود، بعضی با تفنگ فتیله ای و برخی به تیر و کمان و شمشیر و تبرزین مسلح بودند؛ فرمانده آنها بنام **قوللر آقاسی**^۱ موسوم بود، تعداد نفرات این دسته در حدود پانزده هزار نفر بود و از خزانه سلطنتی حقوق کافی دریافت می داشتند. (بیانی، ۱۳۵۳: ۷۳)

ج- قزلباش: قدیمیترین قسمتی که از زمان شاه اسماعیل اول تشکیل یافت، قزلباشها بودند. که شامل هفت طایفه مهم و معتبر شاملو، استاجلو، بهارلو، تکلو، افشار، ذوالقدر و قاجار بودند و جزء نجبا و اشراف محسوب شده و لقب "**بیگی**" داشتند. قزلباش ها عمدتاً سواره جنگ می کردند و اسلحه آنان تا آخر هم عبارت از تیر و کمان و شمشیر و سپر بود (شاردن، ۱۳۷۴: ۳/۱۱۹۲) و به تفنگ فتیله ای بنظر حقارت می نگریستند. و همانطور که بیان شد، استفاده از تفنگ را بر خلاف جوانمردی و شجاعت می دانستند. اما بعضی از آنها بدون اینکه از اسلحه قدیمی دست بردارند تفنگ هم بدوش می انداختند. افراد قزلباش آزاد و تقریباً مستقل بودند و تا موقعی که حقوقشان از طرف رؤسا پرداخت میشد سر خدمت حاضر نبودند ولی به میل خود می توانستند از خدمت کناره گیری نمایند. (بیانی، ۱۳۵۳، ۷۴) قدرت و نفوذ رؤسای قزلباش در دربار سلطنتی زیاد بود ولی شاه عباس با ایجاد تفنگچیان و ازدیاد غلامان از نفوذ و اعتبار آنها کاست.

د- قورچیلر: قورچی لفظی مغولی است، به معنای ترکش دار، حمل کننده ترکش و تیردان (هروی، ۱۳۸۳: ۷۸۵) که تلفظ صحیح آن ابتدا کرچی بود که به معنی تیراندار

۱. قوللر آقاسی: این مقام بعد از قورچی باشی و سپهسالار عمده ترین امرا و ارکان دولت و ریش سفید قاطبه غلامان بودند. ر. ک: دستور الملوک، میرزا رفیعا، ۱۳۸۵، ص ۱۹۲.

است. (دهخدا، ۱۳۳۹: ۵۱۶) تاریخ تشکیل قورچیان به اوایل صفویه مربوط می شود و برای نخستین بار ضمن اخبار سال ۹۱۱ ق. از اینها ذکری به میان رفته است. (برن، ۱۳۴۹: ۷۴)

در روزگار سلطنت شاه اسماعیل اول، اهمیت قورچی باشی کمتر از اهمیت امیرالامرا بود و قدرت این منصب تنها بعد از شاه عباس اول رو به فزونی نهاد (سیوری، ۱۳۸۲: ۱۵۱) که از لحاظ مقام و نفوذ پس از وزیر اعظم عمده ترین رکن بشمار می رفت. (دهخدا، ۱۳۳۹: ۵۱۶) قورچیان از نسل و نژاد، خارجی^۱ بودند که همیشه به شجاعت مشهور بوده و مانند ترکمن ها در زیر چادر به صورت اردو زندگی می-کردند. (تاورنیه، ۱۳۸۵، ۲۵۱)

این قسمت از سازمان ارتش عبارت بود از گارد مخصوص سلطنتی و وظیفه افراد آن حفظ جان شخص شاه بود. فرمانده این دسته بنام **قورچی باشی** خوانده می شد که در آغاز تأسیس این سازمان، الله وردی خان فرماندهی آن را بر عهده داشت. (پاراسادوست، ۱۳۸۸: ۴۵۲)

افسران زیر فرماندهی قورچی باشی عبارتند از: مین باشی (فرمانده یکهزار نفر) یوزباشی (فرمانده یکصد نفر) اون باشی (فرمانده ده نفر). (کاری، ۱۳۸۳: ۱۹۵) لازم به ذکر است که گذشته از آهنگهای لشگرکشی، وظایف قورچی باشی رسیدگی به کارهای سپاه، به کارگماری، گزینش و تدارکات دسته های گوناگون نظامی نیز بوده است. (رضایی، ۱۳۷۸: ۱۲/۱۶۴)

ه- **توپخانه:** ارتش ایران دارای چندین آتشبار بود و تعداد توپهای برنجی را در تمام کشور در حدود پانصد عراده و تعداد توپچیان را در حدود چهار هزار نفر تخمین میزدند. فرمانده کل توپخانه به اسم "**امیر توپخانه**" موسوم بود و خدمه توپها را بنام "

۱. غیر ایرانی و ترک.

عمله توپخانه " می خواندند. (شاردن، ۱۳۷۴: ۳/۱۱۹۱؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۳۹۱) اما ایرانیان از توپ کمتر استفاده می کردند و فقط در جنگ های زمینی آن را به کار می بردند. (کارری، ۱۳۸۳: ۱۹۶)

ح- نسقچی لر: علاوه بر طبقات مختلف ارتش قسمتی بنام نسقچی لر وجود داشت که در واقع عهده دار وظیفه امنیه و در مواقع لشکر کشی مأمور حفظ نظم و امنیت راهها و جاده ها بودند و فرمانده کل آنها را نسقچی باشی می گفتند. کلیه ارتش ایران اعم از دولتی و غیردولتی در حدود صد هزار نفر بود و از این عده سی هزار مأمور سرحدات بودند و از محل خود خارج نمی شدند و از مابقی، دولت میتوانست پنجاه هزار نفر را در میدان حاضر نمایند. (شاردن، ۱۳۷۴: ۳/۱۱۹۱)

ر- جزایر چیان:

در اواسط عصر صفوی و در ایام حکومت شاه عباس، همراه با تغییرات متعددی که در امور اداری و لشکری انجام گرفت، دسته ای به خدمت گمارده شدند که جزایری نام داشتند. جزایریان به نوعی تفنگ با کالیبر بزرگ غیرمعمول که فقط به کمک یک پایه مخصوص قابل تیراندازی بود، مجهز بودند، گذشته از آن شمشیر و خنجر نیز با خود داشتند. آنان می بایستی از جثه خاصی نیز برخوردار باشند تا بتوانند براحتی این تفنگها را مورد استفاد قرار دهند. (ورهرام، ۱۳۶۸: ۲۰۴) کلاهشان نوک تیز و از پارچه بود و نوار پهن قرمز و گیره نقره داشت. (رضایی، ۱۳۷۸: ۱۸۶) افراد جزایری بیشتر گرجی الاصل بوده و تحت نظر ایشیک آقاسی باشی انجام وظیفه می کردند. (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۴۲۶) و معمولا در دسته های دایم سپاه گنجانده می شدند، اما گاه اتفاق می افتاد که سپاه موقت نیز افراد برخی از این گروه ها را تشکیل می داد. (ورهرام، ۱۳۶۸: ۲۰۴) و این گروه همیشه بایستی شاه را همراهی می کردند. (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۴۲۷)

دسته های نامنظم دیگری نیز در سازمان نظامی صفویه بودند که **چریک** و نیز اصطلاحاً **یاساقی** (یساقی)^۱ نامیده می شدند. این دسته ظاهراً در خدمت امرا بوده و تعداد آنان به پانصد نفر می رسید. آنان اغلب از کردان کلهر و دیگر نواحی سرحدی انتخاب می شدند و خود و خانواده آنها مقرری دریافت می داشتند. ریاست این دسته با **یساقچی** باشی بود. (ورهرام، ۱۳۶۸: ۲۰۶)

نقش اروپائیان در شکل گیری ارتش ایران در دوره شاه عباس کبیر

شاه عباس که به جد به دنبال ایجاد یک ارتش نیرومند و کار آمد بود، از هر فرصتی استفاده می کرد تا بتواند، هر چه بیشتر و بهتر ارتش خویش را قدرتمند گرداند. چنانکه پیشتر ذکر آن رفت، شاه عباس از تمام طوایف و قبایل و حتی مذاهب مختلف در ایجاد سپاه و استخدام در هنگ های ارتش ایران به نحوی کاملاً دقیق و سنجیده بهره گرفت و به قولی تعادلی نظامی را با توجه به اختلافاتی که بین این قبایل وجود داشت، به نفع خویش به پایان رسانید. مانند قورچیان که برای حفظ جان و موقع خود همواره متحد و هوادار یکدیگر بودند، و چندان در دربار نفوذ داشتند که در حقیقت کشور به دست آنان اداره می شد. لذا طبیعی بود که شاه عباس با یک استراتژی کاملاً هدفمند به مرور دست آنان را از امورات کشور ایران قطع نماید.

شاه عباس برای وصول به هدف خویش عده بسیاری از گرجیان و ایبریان را که در اقصی نقاط شمالی ایران ساکن بودند نزد خویش خواند و آنان را در دربار و سپاه خود مناصب مناسب داد. همچنین گروه زیادی از مسیحیان را که در سرزمینهای مجاور سکونت داشتند و دشمن آشتی ناپذیر قورچیان بودند به دربار خود نزدیک کرد و بدین سان از نفوذ و قدرت قورچیان به حد زیاد کاست. (شاردن، ۱۳۷۴: ۳/۱۱۵۰)

۱. دو لغت چریک و یاساقی در اصل مغولی است. چریک به معنی جنگ آور و یاساق از ریشه یسا = یسق به معنی نظم و قانون و عوارض است. (ر.ک: ورهرام، ۱۳۶۸، ۲۰۶)

همچنین از این قوم (مسیحیان) لشکری که عده آنان از دوازده هزار تن افزون بود تشکیل داد تا در جنگها از وجودشان استفاده کند. سپس در امر سیاسی و نظامی که شرکت و فعالیت در آن را مستلزم دانست احکام شرع نبود، دستشان را باز گذاشت. (شاردن، ۱۳۷۴: ۳/۱۱۵۱)

در تشکیلات جدید ارتش ایران سه عامل برای اجرای نقشه های شاه عباس که عبارت از برقرار ساختن آرامش داخلی و توسعه و حفظ قلمرو وی یا لامحاله پس گرفتن سرزمینهای از دست رفته بود، ضرورت داشت این عوامل سه گانه که قاعدتاً از امتیازات ارتش هر کشور محسوب میشود انضباط، سرعت و قدرت آتش بود. با ایجاد نظم نوین و برهم خوردن تشکیلات چریکی و از بین رفتن وفاداری محض نسبت به سران طوایف طبعاً انضباط بیشتری بوجود آمد و از آنجا که مستمری و جیره سربازان سر موعد پرداخته میشد تدریجاً ترک خدمت و یا خودسری از بین رفت. (بیانی، ۱۳۵۳: ۶۸)

داشتن این امکانات یعنی سرعت و قدرت آتش در سیستم نظامی ارتش ایران در آن زمان وجود نداشت اگر هم وجود داشته کاملاً سستی بوده و هیچ یک از امکانات مدرن آن روز که در اختیار سایر دول های اروپایی قرار داشته را دارا نبوده اند. لذا شاه عباس از هر موقعیتی برای باز سازی و مجهز کردن ارتش به تجهیزات مدرن و پیشرفته غرب آن روز کاملاً استقبال می کرد و خواهان بسط و گسترش روابط بین دولتین (ایران و اروپا) بوده که این خود زمینه ای شد برای ورود در عرصه های جهانی آن روز دنیا چه از لحاظ نظامی و سیاسی (برای مقابله با دولت عثمانی و باز پس گیری مناطق از دست رفته ایران) و چه از لحاظ معادلات اقتصادی و تجاری (که در این راه موفقیت بیشتری بدست آورد).

شاه عباس در بازگشت از خراسان که به دفع خطرات عبدالمومن خان ازبک در سال ۱۰۰۵ ق. رفته بود، دو برادر انگلیسی که به قولی به ظاهر برای جهانگردی همراه عده ای ملازمان خود به شرق آمده بودند (۱۰۰۷ ق.) در قزوین به حضور شاه عباس رسیدند.

ریاست این هیأت انگلیسی را «آنتونی شرلی» و برادرش «رابرت شرلی» به عهده داشتند. اعضای هیأت در نیم فرسنگی قزوین به پیشواز شاه آمدند و بنا به آداب و رسوم زمان، به پابوس او رسیدند. او می پنداشت اروپا از پیروزی او بر ازبکان، آگاهی یافته و سفیران خود را برای عرض تبریک به ایران فرستاده است. (لوئی بلان، ۱۳۷۵: ۱۲۷)

حال اینکه برادران شرلی هدف خود را از آمدن به ایران اینچنین بیان می دارند که: «...در مدتی که ما، در ونیز بودیم سر آنتوان بطور اتفاقی با یک تاجر ایرانی که برای خریدن بعضی امتعه از جانب پادشاه ایران به اینجا آمده بود آشنا شده صحبت نمودیم. این تاجر از شوکت و جلال پادشاه خود تعریفها کرد که نهایت خوش آیند سر آنتوان واقع شد. معهذا سر آنتوان که خیال رفتن به آن صفحات را نداشت و به سمت دیگر می خواست سفر کند، به فکر رفتن به ایران افتاد. در این اوقات اتفاقاً سیاح بزرگ و معروف به نام «آنجلو»^۱ که تازه از دربار پادشاه ایران می آمد به ونیز رسید. این شخص در خاک عثمانی متولد شده بود ولی عیسوی متدین بود. این سیاح هم از عظمت و جلالت پادشاه ایران و رشادت او و رأفت و مهربانی او نسبت به خارجه سخن رانده تعریف کرد که من در دربار او چه قدرها طرف ملاطفت واقع شده ام و به سر آنتوان اظهار می کرد که اگر به آنجا بروید این امر اسباب ترقی زیاد شما خواهد شد، و سر آنتوان این امر را قبول کرد. (شرلی، ۱۳۶۲: ۴۰) باید سفر برادران شرلی یک سفر تجاری، سیاسی که با اهدافی نظیر متحد شدن با کشور ایران بر ضد دولت عثمانی که به سوی غرب پیشروی کرده بود، دانست.

مناسبات خصمانه ایران و عثمانی، همواره پادشاهان صفویه را به دوستی و برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با دول اروپایی برمی انگیزخت چرا که امپراطوری عثمانی با مطامع استیلاجویانه خود، به عنوان خطر بزرگ در چشم اروپائیان و دول مسیحی بود و

طبعاً دشمنان این دولت پیوسته ضرورت دوستی با یکدیگر را درک می کردند. (پناهی سمنانی، بی تا: ۱۰۶)

شاه عباس که خود در پی اتحاد با پادشاهان اروپا بر ضد سلطان عثمانی بود، از آمدن برادران شرلی به ایران ابراز خرسندی کرد و با آنها هم چون برادری مهربان رفتار کرد. (فلسفی، ۱۳۷۱: ۴/۲۴۳) پس از آن برادران شرلی به همراه شاه عباس از طریق کاشان به اصفهان رفتند، بیست و چهار نفر انگلیسی، فرانسوی، یونانی و ایرانی بودند. عده ای نیز تحت ریاست آبل پنسون و پیشکار سرآنتونی، در قزوین باقی ماندند که دلیل آن ذکر نشده است. افراد هیئت شش ماه را در اصفهان به شکار و تفنن گذراندند. (شرلی، ۱۳۶۲: ۹۶) در این مدت هیچ اشاره ای به اقدامات آن ها در جهت تغییر ساختار ارتش ایران و رواج سلاح آتشین نشده است. سپس اعضای گروه به همراه آنتونی شرلی روانه اروپا شدند. جز رابرت شرلی که به همراه پنج نفر انگلیسی دیگر در ایران نزد شاه عباس ماند.

اینان چون با کاربرد و ساخت سلاح های آتشین آگاهی کامل داشتند نقش مؤثری در مجهز کردن و کامل تر کردن سازمان نظامی ایران بر عهده گرفتند. و پیشتر اینکه در نبرد چالدران احتیاج مبرم ارتش ایران به تفنگ و مخصوصاً توپ محسوس بود و معلوم شد که شیوه جنگ سواره نظام قدیم در مقابل ارتشهای منظم مؤثر نمی باشد لذا بواسطه آنکه الله وردی خان در آن موقع فرماندهی قوای سلطنتی را بر عهده داشت (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۵۸) در صدد اصلاح ارتش و تهیه اسلحه جدید بر آمد و باز شدن پای اروپائیان به ایران و آمدن برادران شرلی کمک عدیده ای به انجام این مقصود نمود.

در مورد نقش و همکاری اروپائیان با شاه عباس مینویسد: «... الغرض آتشباری کرده شد که چشم بیننده ندیده بود و از رومی و فرنگی گرفته بودند با وجود آنکه در قلاعی که گرفته بودند بقدر حاجت گذاشته بودند و زیادتی به اصفهان آورده بودند هفتصد (۷۰۰)

توپ از جمله که بزرگ و قیمتی و نام "قیصره" در آن ثبت کرده بودند. به جای گلوله "نمدولته" گذاشته بودند و چند عدد را که آتش دادند طرفه صحبتی شد. و در ادامه می آورد که: «... از جمله عجایب آنکه چهار توپ از آهن که ایالت الله وردیخان در جنگ بحرین از فرنگی گرفته بود و گلوله آن از آهن که یکی به وزن هفت طن و یکی شش من و یکی سه طن بود و استادان کاردان (آنتونی شرلی) در ساختن آن فکرها کردند همه عاجز و متحیر مانند». (منجم، ۱۳۶۶: ۳۳۲) چنانکه به مساعدت آنها کارخانه ی اسلحه سازی و توپ ریزی بزرگ در اصفهان ایجاد شد و جباخانه دولتی دایر گردید و کارخانه توپ ریزی در اصفهان حتی تا سال ۱۲۲۴ (۱۸۰۹م) به معروفیت خود باقی ماند. (بیانی، ۱۳۵۳: ۷۱؛ والسر، ۱۳۶۴، ۳۴)

برادران شرلی در ساختن سلاح های آتشین به شاه عباس کمک شایانی نمودند. چنانکه به اعتقاد پیترو دلاواله^۱ تشکیل سپاهیان تفنگچی «چند سال پیش» بمشورت و توصیه سر آنتونی شرلی بوسیله شاه عباس بوجود آمد. (دلاواله، ۱۳۳۸، ۷۵۹) حال آنکه می دانیم که وجود سلاح های آتشین در دوره گذشته وجود داشته و شاهان صفوی با آن آشنا بوده اند و در بعضی مواقع از آن در جنگ ها استفاده می کردند، با آمدن برادران شرلی، تولید و ساخت سلاح و تفنگ های آتشین از آن ساخت سنتی خود بیرون آمده و به نوعی کاملاً پیشرفته و مدرن آن روز در اختیار ایرانیان قرار گرفت.

یک نمونه از قدرت توپخانه ارتش شاه عباس اول را می توان در باب فتح و تسخیر قلعه «اند خود» بیان کرد که به شکلی بسیار وسیع از آن بکار گرفته شد. در مورد چگونگی حمله ارتش شاه و محاصره قلعه نوشتند: «... و شب سورن کشیده سیصد عدد توپ و ضربزن که همراه بود با ده هزار تفنگ یکدفعه سر دادند. آواز رعد آسای توپ

و تفنگ و سورن غازیان و غلغله و ولوله در زمین و زمان انداخته گوش فلک را کر ساخت.» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۲/۶۲۲)

برادران شرلی برای نخستین بار در تاریخ ایران توانستند شالوده یک ارتش با صفوف مختلفه پیاده نظام و سواره نظام و توپخانه را ریخته (طاهری، ۱۳۴۳: ۳۰۸) که به زودی شاه احساس کرد که می تواند در مقابل سپاه عثمانی به مقابله پردازد و در یک عزم ملی و اراده ای آهنین توانست تمام سرزمینهای از دست رفته دولت ایران را از عثمانیها باز پس گیرد که در این راه نباید کمک برادران شرلی را نادیده گرفت.

بنابراین به کمک این برادران، در تشکیلات نظام ایران، انقلابی بوقوع پیوست و بجای نیروی اسب سوار دوران ملوک الطوایفی، ایران دارای ارتشی شد که می توانست با ارتش ترکیه در میدان جنگ مقابله نماید. و باید گفت ایرانیان وقتی شمشیر داشتند ترکها از آنها می ترسیدند و حالا که ضربات آنها جدی تر و با صنایع گوگردی آمیخته شده مخوف تر و وحشتناکتر شده اند. (سایکس، ۱۳۶۶: ۲/۲۵۱)

نتیجه گیری

ارتش رکن اساسی یک حکومت را تشکیل می دهد. چنانکه اگر حکومتی فاقد یک ارتش و نظام اداری و انتظامی باشد بقا و تداوم آن حکومت به خطر می افتد و دست طمع بیگانگان برای غارت سرمایه های ملی یک کشور دراز شده و به مرور نیز بر آن منطقه مسلط می گردند. لذا شاه عباس اول که شخصی خردگرا و دوراندیش بود توانست با بهره گیری از استعداد ها و تجربه های فردی و هوش خود در همان ابتدای کار، کسانی را که باعث شده بودند یک تزلزل اساسی در داخل حکومت ایجاد گردد، از امور داخلی کشور کنار زد. او برای آنکه بتواند هنگ ها و یگان های متعدد با افرادی از سایر مذاهب ایجاد نماید، آزادی مذهبی را در داخل کشور که این خود باعث گرویدن بسیاری از افراد مختلف به ارتش صفوی گردید، ایجاد نمود.

تبادل و تعاملات سفرا که بین دربار شاه عباس و کشورهای اروپایی رد و بدل شد، از جنبه معاملات تجاری سود کلانی نصیب دولت ایران گردید؛ و همچنین با بهره گیری از کارایی و مهارت سفرای اروپایی همچون برادران شرلی، ارتش خود را به سلاح های آتشین مجهز کرد و روز به روز بر قدرت تهاجمی هنگ ها و توپخانه های خود افزوده و آنچنان به این ارتش و نظام سواره و پیاده خود ایمان داشت که سرانجام در یک نبرد بسیار گسترده و همه گیر قوا و ارتش عثمانی را به زانو در آورد.

منابع

- ابن بطوطه، شمس الدین ابی عبدالله (۱۳۷۶)، رحله ابن بطوطه، ترجمه دکتر محمد علی موحد، تهران، نشر آگه.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۴۸)، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران، انتشارات مطبوعاتی فتحعلیشاه.
- برادران شرلی (۱۳۶۲)، سفرنامه، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران.
- برن، رهر (۱۳۴۹)، نظام ایالات در دوره صفوی، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بدلیسی، شرف خان بن شمس الدین (۱۳۷۷)، شرفنامه تاریخ مفصل کردستان، تهران، نشر اساطیر.
- بیانی، خانبابا (۱۳۵۳)، تاریخ نظامی ایران دوره صفوی، تهران، انتشارات ستاد بزرگ ارتشتاران.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۸)، شاه عباس اول، پادشاهی با درس هایی که باید فرا گرفت، تهران، شرکت سهامی انتشار.

- پناهی سمنانی، محمد احمد(بی تا)، شاه عباس کبیر(مرد هزار چهره)، تهران، نشر کتاب نمونه.
- تاجبخش، احمد(۱۳۷۲)، تاریخ صفویه، شیراز، انتشارات نوید شیراز.
- تاورنیه، ترجمه ارباب شیروانی،
- ترکمان، اسکندر بیگ(۱۳۵۰)، عالم آرای عباسی، جلد دوم (نیمه دوم)، تهران، چاپ گلشن.
- تنوخ، قاضی احمد و آصف خان قزوینی(۱۳۸۲)، تاریخ الفی (تاریخ هزارساله اسلام)، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، علمی و فرهنگی.
- داون، جیمز(۱۳۷۵)، عارف دیهیم دار، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران، نشر زرین.
- دلاواله، پیتر(۱۳۳۸)، سفرنامه (قسمت مربوط به ایران)، ترجمه و شرح و حواشی از شعاع الدین شفا، تهران، نشر ترجمه و کتاب.
- دهخدا، علی اکبر(۱۳۳۹)، لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران، چاپ سیروس.
- رضایی، عبدالعظیم(۱۳۷۸)، گنجینه تاریخ ایران(صفویان، افشاریان، زندیه وقاجار)، تهران، نشر اطلس.
- روملو، حسن بیک(۱۳۴۷)، احسن التواریخ، به تصحیح چارلس نارمن سیدن، تهران، کتابخانه صدر.
- زرین کوب، عبدالحسین(۱۳۷۵)، روزگاران دیگر(از صفویه تا عصر حاضر)، تهران، انتشارات علمی.
- سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران(۱۳۶۶)، ترجمه سید محمد تقی فخرداعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب.
- سیوری، راجر.م.(۱۳۸۲)، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی، ترجمه عباسقلی غفاری فرد و محمدباقر آرام، تهران، امیر کبیر.

- سیوری، راجرز.م (۱۳۸۰)، در باب صفویان، ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران، نشر مرکز.
- سیوری، راجرز.م (۱۳۸۴)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز.
- شاردن، ژان (۱۳۴۵)، سیاحتنامه، دایرة المعارف تمدن ایران، ترجمه محمد عباسی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- شاردن، ژان (۱۳۷۴)، سفرنامه، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، انتشارات توس.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۴۳)، تاریخ سیاسی واجتماعی ایران (ازمرگ تیمور تا مرگ شاه عباس)، تهران، انتشارات فرانکلین.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۷۱)، زندگانی شاه عباس اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی.
- قزوینی، ابوالحسن بن ابراهیم (۱۳۶۷)، فواید الصفویه (تاریخ سلاطین و امرای صفوی پس از سقوط دولت صفوی)، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- کارری، جووانی فرانچسکو جملی (۱۳۸۳) سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوفت، پاول (۱۳۸۰)، ایران در عهد شاه عباس دوم، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، انتشارات وزرات امور خارجه.
- لوئی بلان، لوسین (۱۳۷۵)، زندگی شاه عباس اول، ترجمه ولی الله شادان، تهران، انتشارات اساطیر.
- متز، اشتن و جون باراک (۱۳۶۳)، شاه جنگ ایرانیان در چالدران و یونان، ترجمه ذبیح الله منصوری، چاپ سوم، تهران، انتشارات زرین.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۸)، تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- منجم، ملا جلال الدین (۱۳۶۶)، روزنامه ملا جلال یا تاریخ عباسی (شامل وقایع دربار شاه عباس صفوی)، به کوشش سیف الله وحید نیا، تهران، انتشارات وحید.
 - مورگان، دیوید (۱۳۷۳)، ایران در قرون وسطی، ترجمه عباس مخبر، چاپ اول، تهران نشر طرح نو.
 - میرزا رفیعا (۱۳۸۵)، دستور الملوک، به کوشش و تصحیح محمد اسماعیل مارچینگوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، با مقدمه منصور صفت گل، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
 - مینورسکی، ولادمیر (۱۳۶۸)، (تذکره الملوک)، سازمان اداری حکومت صفوی با تعلقات و حواشی مینورسکی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات امیر کبیر.
 - نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی (۱۳۸۴)، تاریخ تحولات سیاسی ایران (تکوین دولت - ملت در گستره هویت ملی ایران)، چاپ چهارم، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
 - نوایی، عبد الحسین (۱۳۶۶)، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشتهای تفصیلی، چاپ دوم، تهران، انتشارات زرین.
 - والسر، سیبلا شوستر (۱۳۶۴)، ایران صفوی، از دیدگاه سفرنامه های اروپائیان (پژوهشی در روابط سیاسی و اقتصادی ایران (۱۷۷۲ - ۱۵۰۲)، ترجمه و حواشی غلامرضا ورهرام، تهران، انتشارات امیر کبیر.
 - ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۸)، نظام حکومت ایران در دوره اسلامی تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 - هروی، سیف بن محمد بن یعقوب (۱۳۸۳)، تاریخنامه هرات، تهران، نشر اساطیر.
- yarshater , Ehsan(1985), Ency clopadia Iranica, London.